

تربیت در محیط رفاقتی: ۳

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱] غیرت از نشانه‌های ایمان است.

تربیت در محیط رفاقتی

✳ خداوند پیغمبر را به استقامت و پایداری در دوستی و همنشینی «مَعَ الَّذِينَ» با کسانی که «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» صبح و شام خداوند، ربّ و پروردگارشان را می‌خوانند امر می‌کند.

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و کرداری دادن بود و گفته شد که انسان به‌طور معمول و متعارف در چهار محیط روش می‌گیرد؛ خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی. فضای پنجمی هم وجود دارد که حاکم بر آن‌ها است. در جلسات گذشته بحث ما پیرامون محیط سوم یعنی محیط رفاقتی بود که نکاتی را درباره مصاحبت و معاشرت که معمولاً رفاقت‌ها هم از همین امور نشأت می‌گیرد مطرح کردیم. همچنین عرض کردم که این محیط، اثرش نسبت به دو محیط قبلی بیشتر است و چه بسا ممکن است که آثار تربیتی آنها را خنثی کند. لذا این محیط برای انسان چه در بعد تخریبی، چه در بعد سازندگی، نقش سرنوشت‌ساز دارد.

بالاخره بحث ما به اینجا رسید که آن چیزی که باید در معاشرت‌ها، رفاقت‌ها و مصاحبت‌ها و به طور کلی در روابط تنگاتنگ، محور قرار بگیرد، معنویت است. اگر معنویت محور باشد، این پیوند رفاقتی پایدار می‌ماند و در نشأتین، یعنی در دنیا و آخرت مؤثر است و انسان از آن سود می‌برد. اما اگر محور دوستی مادیت باشد، آنجا است که انسان ضرر می‌کند و حتی ممکن است که در همین دنیا نیز بالاخره پشیمان شود. روایات متعددی را نیز مطرح کردم.

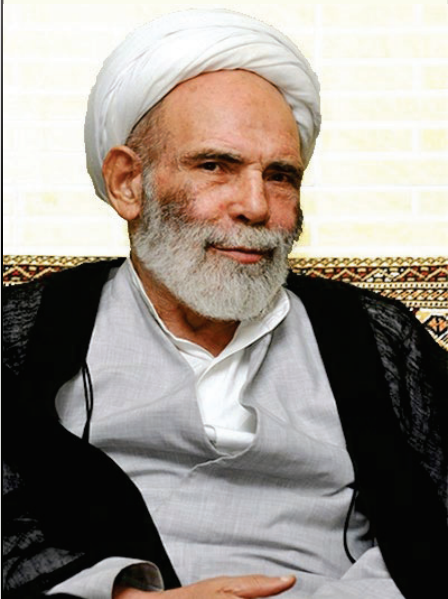
اما این جلسه! در این جلسه من می‌خواهم یک قانون کلی الهی را در ارتباط با معاشرت، رفاقت و مصاحبت یعنی رابطه تنگاتنگ مطرح کنم. این آیه شریفه در سوره کهف آمده و خطاب به پیغمبر اکرم است که مسأله مصاحبت و معاشرت پیغمبر را مطرح می‌نماید. به طور کلی مجالست و معاشرت از رفاقت و پیوند رفاقتی نشأت می‌گیرد که من در ابتدا آیه شریفه را می‌خوانم بعد اشاراتی که نسبت به این جهت، در آیه وجود دارد را عرض می‌کنم. خداوند خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید: «وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تَطْعَمْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» [۲] خود را به همراه کسانی قرار ده که خدای خویش را شبان و روزان می‌خوانند و به دنبال رضایت اویند! و چشم از آنها برمدار برای این که زیبایی‌های دنیا را می‌خواهی! و از کسی که قلبش را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم، اطاعت نکن! همچنین از کسی که از هوای نفسش پیروی می‌کند و در کار خود زیاده روی دارد.

راجع به شأن نزول آیه بعضی‌ها گفته‌اند که پیغمبر اکرم با کسانی چون سلمان رابطه تنگاتنگی داشت که باعث شد که بعضی از دنیاداران که محور تمامی معاشرت‌ها، مجالست‌ها و رفاقت‌هایشان دنیا و مسائل مادی بود، بیایند و به پیغمبر بگویند که اگر این‌ها را از خود دور کنی، یعنی پیوند رفاقتی‌ات را با این‌ها قطع کنی، ما می‌آییم و با تو رفیق می‌شویم. بعضی‌ها اینگونه نقل کرده‌اند که بعد از این ماجرا، این آیه نازل شد. چون من نمی‌خواهم وارد تفسیر شوم، فقط به همین مقدار که در ارتباط با بحث است عرض کردم. در این آیه چند مطلب هست که من این‌ها را شمارش می‌کنم.

یک، این که خداوند در امر مصاحبت، معاشرت و رفاقت امر به پایداری می‌کند. اما نسبت به چه اشخاص و چه کسانی؟ «وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ» امر به پایداری در رفاقت است. خداوند پیغمبر را به استقامت و پایداری در دوستی و همنشینی «مَعَ الَّذِينَ» با کسانی که «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» صبح و شام خداوند، ربّ و پروردگارشان را می‌خوانند امر می‌کند. «شبانه روز» بحث صبح و شب نیست. اشتباه نشود! این کنایه است از این که اینها در طول شبانه‌روز غفلت از خدا ندارند.

انسان این‌گونه است که اگر چیزی برایش مهم بوده و از نظر درونی برایش خیلی اهمیت داشته باشد، همیشه همان چیز در نظرش مجسم می‌شود و ممکن نیست که آن را فراموش کند. بستگی دارد به آن اهمیتی که آن مسأله دارد، فکر و ذهن انسان را مشغول می‌کند. یعنی هرچه مهم‌تر باشد و بیشتر در نظر انسان اهمیت داشته باشد، بیشتر ذهن و یاد انسان را به خود مشغول می‌کند. پیش این افراد چه چیزی اهمیت دارد که پیغمبر به دوستی با آن‌ها و استقامت در این رفاقت امر شده است؟ نزد این‌ها «خدا» اهمیت دارد، چون در تمام شبانه‌روز به یاد خدا هستند. خدا می‌فرماید: رفاقت را با این‌ها پایدار بدار! «وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ»

این یک قانون است که به شما می‌گویم. من این آیه را مطرح کردم تا به صورت کامل و واضح مطلب را بگویم. این نکته به درد همگان می‌خورد! باید رفاقت، با این افراد باشد و پایدار هم بماند. از حرف این و آن نه‌راس! پس



در این جا آن چه که محور معاشرت، رفاقت، مصاحبت و رابطه تنگاتنگ با دیگران است، یاد خدا است. با کسی رفیق شو که خدا از یادش نرود! در طول شبانه روز، خدا از یادش نرود!

ترتیب در محیط رفاقتی

در این جا یک مسأله پیش می آید که من این را نیز تذکر بدهم که انسان از کجا می تواند بفهمد که فلان شخص، با خدا است و خدا از یادش نمی رود؟ چون می گویند ظاهر و باطن انسان ها کاملاً مطابق و برابر با یکدیگر نیست. مثلاً اگر کسی دائماً ذکر می گوید، بسیار دعا می خواند و ... همان کسی است که مورد بحث ما است؟ خداوند می گوید: نه! شعور پیدا کن و باشعور باش! ببین که او این کارها را برای چه انجام می دهد. آیا برای ظاهر سازی است یا برای انجام تکالیف الهی؟! اگر «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» بود، خوب است. این ها ظواهر است که می بینیم رعایت کرده و به اصطلاح متشروع است، اما این کافی نیست. اگر ظواهر دین را اظهار می کند و این طور جلوه می نماید که خدا سرش می شود، کافی نیست. بلکه علاوه بر ظاهر نیکو باید از نظر باطن هم این ها «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» خدا را بخواهند. هدفشان از انجام فرائض و پایبندی به شرع این نباشد که بخواهند من و تو را فریب دهند. قصدشان ریاکاری نباشد! من باب خدعه و خودنمایی نباشد!

چون ممکن است ظاهری فریبنده داشته باشد، ولی از نظر باطن هدفی شیطانی داشته باشد! مثلاً بخواهد امثال من را که مذهبی ها را دوست داریم، فریب دهد. فریب ظواهر را نخور! در انتخاب در رفاقت دقت کن! معیارت، ظاهر فریبنده نباشد! بلکه باید معیار و ملاکت، باطن باشد.

* فریب ظواهر را نخور! در انتخاب در رفاقت دقت کن! معیارت، ظاهر فریبنده نباشد! بلکه باید معیار و ملاکت، باطن باشد.

من گام به گام پیش می روم. مطلب چهارم، که دوباره تأکید می کند این است که چنین آدم هایی را اگر به دست آوردی، اول در رفاقت با آنها پایداری کن، بعد می گوید دست از او نکش! چشم از او نبوش! «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ» چشم هایت را از این ها برندار! دو چشمت را از این ها برندار، کنایه است از این که پای آن بایست! یک وقت از او منصرف نشوی و به جای دیگر بروی! وقتی می گوئیم فلانی را زیر نظر داشته باش، معنایش این است که حواست به او باشد، نکند او را از دست بدهی! چرای این قضیه هم خیلی روشن است. چون ما در بحث هایمان گفتیم که این رابطه، یک رابطه سرنوشت ساز در دنیا و آخرت است. این رابطه دوستی در نشئه قیامت هم که جاودانه است، نقش دارد و چون در نشأتین برای تو مؤثر است، نقش سرنوشت ساز دارد و تو را می سازد، چشم به او بدوز!

خداوند تا اینجا، گام به گام جنبه های کسانی که انسان باید در انتخاب رفیق، معاشر و مصاحب خود مد نظر داشته باشد را، به پیغمبر می فرماید. این یک قانون الهی است. چه کسی را انتخاب کنم؟ می گوید یک چنین آدمی را انتخاب کن! در رفاقت با او نیز، پایدار باش! از او منصرف نشو و چشم از او برندار!

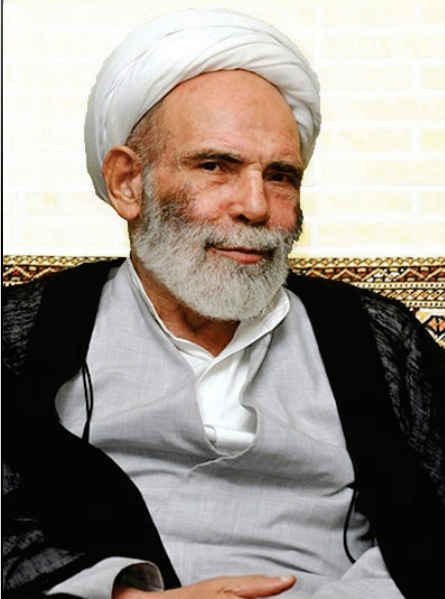
مقابلش را هم برای تو طرح می کند. در همین آیه می گوید که مقابلش کیست. رفاقت با چه کسی نکن؟ ببینید چقدر جامع و مطلب را بیان می فرماید. «تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» آن کسی که فقط مادیت و نشئه دنیا را هدف گیری کرده است، زندگی مرفه و زیبای دنیایی را دنبال می کند به درد دوستی و معاشرت نمی خورد. نهی از معاشرت و مصاحبت با این ها می کند. دلیلش هم معلوم است. چون چنین رابطه ای نقش تخریبی اش بیشتر از نقش سازندگی آن است بلکه فقط نقش تخریبی دارد.

حال ببینیم سرآمد زینت زندگی دنیایی چیست؟ اگر ما بخواهیم خلاصه اش کنیم، سرآمد زینت زندگی دنیا، مال و جاه است. یک وقت از کسانی که این چیزها را هدف گیری کرده اند روش نگیری! «وَلَا تَطْغَوْا مِمَّنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» از کسی که دلش بی خبر از خدا است و از معنویت غافل است، پیروی نکن و از او روش نگیر! سراغ این ها نرو!

بعد می گوید «وَاتَّبَعِ هَوَاهُ» یعنی این آدم، کسی است که همیشه اسیر خواسته های شهوی، غضبی و وهمی خویش است. اگر بخواهیم توضیح دهیم که «هوا» چیست باید بگوئیم: خواسته های حیوانی! در یک جمله، هوا یعنی خواسته های حیوانی. پول، برای او بت است. ریاست، بت است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» [۳] در سوره جاثیه دارد چنین آدمی هوای نفسانی خویش را خدای خود قرار داده است. «وَاتَّبَعِ هَوَاهُ» همان است که فرمود: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» از این هایی که پول و ریاست برایشان «بت» شده است، روش نگیر! اینها انسان را بیچاره می کنند. دنیا و آخرتتان را به باد می دهند.

این را می گوید، بعد می فرماید: «وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» چنین کسی کارهایش بر محور افراطی گری و زیاده روی است. حالا توضیح می دهیم که این یعنی چه. ما یک افراط و تفریط داریم و یک اعتدال که میانه روی است. این جا منظور آیه زیاده روی است. می گوید کسانی هستند که در بعد حیوانی شان زیاده روی می کنند و افراطی گری دارند.

انسان مجموعه ای از قوا است. در این شبهه ای نیست که هم عقل دارد، هم قلب دارد، هم شهوت دارد، هم غضب



دارد، و همچنین وهم دارد. یک مجموعه است. همه این‌ها هم خوب است و حتی مقدس است. مثلاً غضب خوب است، و غضب مقدس هم داریم، مانند تنفر از گناه. اما انسان نباید افراط‌گری کند! مرزشناسی باید داشته باشید! اگر کسی زیاده‌روی می‌کند و مرزشناسی ندارد، یعنی مرز سرش نمی‌شود و نه بُعد انسانی سرش می‌شود نه شرعی، به درد دوستی نمی‌خورد.

تریت در محیط رفاقتی

اعتدال به معنای حفظ مرز انسانیت و الهیت است. آقا تو هم بعد انسانی داری و هم بُعد الهی، بعد حیوانی نیز در تو وجود دارد. نباید این بُعد حیوانی بعد الهی و انسانی را در تو تخریب کند. تعبیر به افراط به این معنا است. «وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» کارهایش را که نگاه می‌کنم، می‌بینم نه خدا سرش می‌شود نه انسانیت. فقط همان بُعد حیوانیت، پول و ریاست برایش مهم است و بس. نه عقل [۴] سرش می‌شود، نه شرع.

چه بسا این مطلب جواب به سؤال مقدّر باشد. یعنی ممکن است که کسی به ذهنش بیاید این که شما برای من گفتی رفیق می‌خواهی انتخاب کنی و با او مجالست و مصاحبت کنی که بعد هم می‌گویی چشم از او بردار، این چگونه آدمی است؟ خداوند در ادامه آیه مقابلات آن را می‌گوید و تو می‌فهمی که آن که باید با رفاقت کنی کیست. این طرف را برای تو روشن می‌کند تا آن طرف هم برای تو روشن شود. به کارهایش نگاه کن! به روشش نگاه کن! چه کار دارد می‌کند؟ آیا از کارهایش می‌فهمی که به دنبال خواست خدا است یا دارد ظاهرسازی می‌کند که به همان هواهای نفسانی‌اش برسد؟ چه بسا به دنبال ریاست است و می‌خواهد من و تو را فریب دهد. بحث، بحث سُمعه و ریاکاری است. نعوذ بالله! این‌ها را نگاه نکن! ببین او در ارتباط با پول، یا ارتباط با ریاست که سرآمد زیبایی‌های دنیایی است، چه رفتاری دارد. [۵]

این یک قانون کلی الهی است برای مصاحبت و معاشرت که این‌ها همه منشأ برای رفاقت هستند. رابطه‌های تنگاتنگ از آنها متولد می‌شود که در بحث آموزشی هم من گفتم آنجا یکی از محیط‌هایی است که رفاقت از آن بیرون می‌آید. اینجا هم از این رابطه‌ها، رفاقت بیرون می‌آید. خدا قانون کلی می‌دهد. مقابله‌اش را هم می‌گوید. با این‌ها رفاقت کن! و با این‌ها رفاقت نکن!

من چون جلسه گذشته روایتی از علی (علیه السلام) خواندم، امروز هم به دو، سه روایت اشاره می‌کنم. علی (علیه السلام) چه تعبیرات زیبایی دارد. حضرت می‌فرماید: «الْصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعَدْوَانِ» دوست کسی است که انسان را از ظلم و دشمنی باز دارد. «رفیق» به کسی می‌گویند که جلوی تو را بگیرد و نگذارد تو حق کشی و مرزشکنی کنی. «مُعِينًا عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ» [۶] از این طرف وقتی که می‌بیند تو می‌خواهی مرز الهی را رعایت کنی و اطاعت الهی را به جا آوری، به تو کمک می‌کند. معیارهایی رفیق، این است.

«صَدِيقُكَ مَنْ نَهَاكَ وَ عَدُوُّكَ مَنْ أَغْرَاكَ» [۷] دوست تو کیست؟ آن که وقتی می‌خواهی مرزشکنی کنی، جلوی تو را می‌گیرد و نمی‌گذارد که مرزشکنی کنی. به تو می‌گوید: این کار را نکن! این خیانت است! این جنایت است! این معصیت است! رفیق با رفیق خود این‌طور حرف می‌زند. «وَ عَدُوُّكَ مَنْ أَغْرَاكَ» آن کسی که تو را فریب می‌دهد، مغرور می‌کند و تو را به وادی مرزشکنی می‌کشاند، دشمن تو است. کاری می‌کند که تو، نه شرع سرت بشود و نه عقل. کسی که تو را از وادی انسانیت و الهیت دور می‌کند، دشمن تو است.

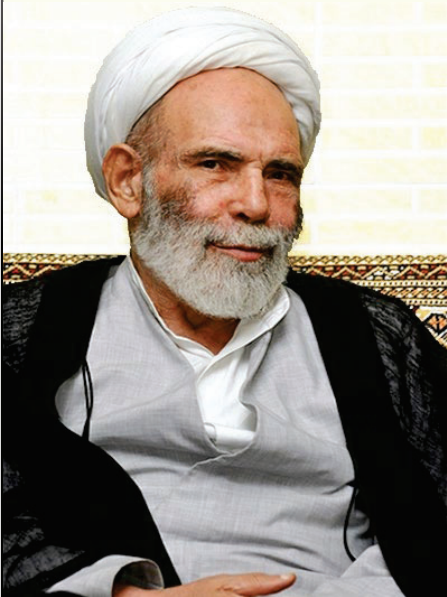
حضرت یک تعبیر در ارتباط با ریاست دارد که به نظر من خیلی گویا است. علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عِنْدَ زَوَالِ الْقُدْرَةِ يَتَّبِعُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ» [۸] هنگام پایان قدرت، دوست از دشمن شناخته می‌شود. وقتی که به ریاست [۹] رسیدی دنبال تو هستند اما همین که مسئولیت را از تو گرفتند، همه می‌گویند: خدا حافظ! به سلامت! آن‌جا دوست از دشمن شناخته می‌شود. آنجا می‌بینید که چه کسانی پشت کردند و رفتند و چه کسانی هم باقی ماندند. حضرت معیار می‌دهد تا کسانی را که برای دنیا به سوی تو آمدند و معیار رفاقتی‌شان دنیا بود و چه کسانی را که معیار رفاقتی‌شان دنیا نبود، بشناسی. آنجا می‌فهمی.

قدرت در اینجا اعم است یعنی هر نوع تمکن و توانایی. چون ظهور قدرت در ریاست است من این‌طور گفتم و گرنه بحث دنیا است که سرآمدش ریاست و قدرت مالی است. تمکن مالی هم قدرت است. لذا تا موقعی که از نظر دنیایی دست تو پر بود با تو رفیق‌اند. اما وقتی که دست تو خالی شد، آنجا دیگر رفاقت بی رفاقت.

این تعبیرات علی (علیه السلام) معیار است. گفتم یک بحث اساسی این قانون الهی است که در باب رفاقت باید توضیح می‌دادم. لذا ما می‌بینیم که قرآن به پیغمبرش می‌گوید با چه کسی رفاقت کن و با چه کسی رفاقت نکن! جهت آن هم روشن است، چون این رابطه نقش سازندگی دارد. لذا اگر طبق معیار الهی باشد، اصلاح می‌کند و اگر نباشد، نقش تخریبی دارد و سازندگی و تخریب هم برای انسان بسیار سرنوشت‌ساز است. هم در نشئه دنیا و هم در نشئه آخرت که جاودانه است. آن وقت در آیه داشت «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» [۱۰] توجه کن که با که رفاقت می‌کنی! گروهی رفاقت‌شان به دشمنی تبدیل می‌شود، اما دوستی گروهی دیگر پایدار می‌ماند.

* مرزشناسی باید داشته باشید! اگر کسی زیاده‌روی می‌کند و مرزشناسی ندارد، یعنی مرز سرش نمی‌شود و نه بُعد انسانی سرش می‌شود نه شرعی، به درد دوستی نمی‌خورد.

* تا موقعی که از نظر دنیایی دست تو پر بود با تو رفیق‌اند. اما وقتی که دست تو خالی شد، آنجا دیگر رفاقت بی رفاقت.



تربیت در محیط رفاقتی

[۱]. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۰

[۲]. سوره مبارکه کهف، آیه ۲۸

[۳]. سوره مبارکه جاثیه، آیه ۲۳

[۴]. منظور از عقل هم عقل عملی است. چون در بحث تربیت عقل عملی در کار است.

[۵]. اگر شما بخواهی مطلب را باز کنی، مسائل شهوی خیلی زیاد است. شخص را باید در آن موقیت‌ها سنجید.

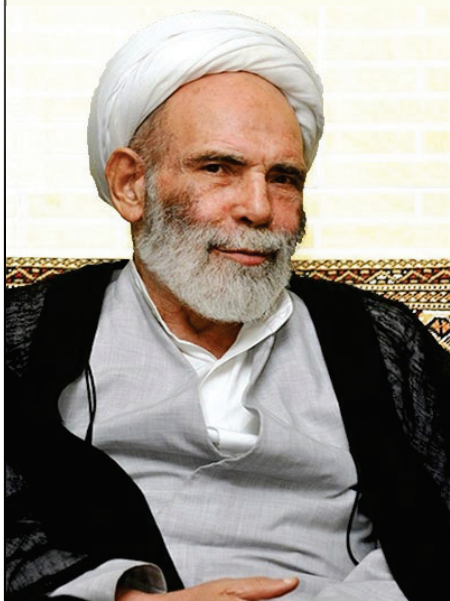
[۶]. غرر الحکم، ص ۴۱۵

[۷]. همان

[۸]. غرر الحکم، ص ۴۲۴

[۹]. البته اخیراً که می‌خواهند اسمش را عوض کنند، اسم «مقام و پست» را گذاشتند «مسئولیت». فرقی نمی‌کند!

[۱۰]. سوره مبارکه زخرف، آیه ۶۷



تربیت در محیط رفاقتی: ۴

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.
رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ:
«إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» [۱] همانا غیرت از نشانه‌های ایمان است.

تربیت در محیط رفاقتی

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت، یعنی روش رفتاری و گفتاری دادن بود و در جلسات گذشته عرض کردم که انسان به طور معمول در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد و در این چهار محیط ساخته می‌شود. گفته شد فضای پنجمی بر این چهار محیط حاکم است که - ان شاء الله - آن را در آینده مطرح میکنیم. بحث ما در مورد محیط سوم، یعنی محیط رفاقتی یعنی پیوند درونی بر محور مودت و محبت بود که گفتیم این پیوند، نقش اساسی دارد. همچنین عرض کردم اثرگذاری آن، به قدری قوی است که گاهی ممکن است محیط آموزشی و خانوادگی را هم، چه در ساختن و چه در تخریب کردن، تحت تأثیر خود قرار دهد.

بحث ما در مورد محیط رفاقتی، در جلسه گذشته مطلبی را مطرح کردم که به نوعی یک قانون کلی در انتخاب رفیق و دوست، بود. در آیه شریفه هم خطاب به پیغمبر اکرم، همین قانون بیان شده بود. در ذیل آن، دو بحث مطرح شده که یکی درباره انتخاب دوست بود یعنی چه کسانی را باید به عنوان رفیق انتخاب کرد؛ یکی هم بحث جنبه‌های نفی بود که چه کسانی را نباید به عنوان دوست و رفیق انتخاب کرد. «چه کسانی را برای رفاقت انتخاب کنم و چه کسانی را انتخاب نکنم.» در آیه شریفه میفرماید: «وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ» تا این جا میفرماید که چه کسی را انتخاب کنید و روی خود را از اینها برنگردانید. بعد می‌آید سراغ این که کسی را انتخاب نکنید. «تَرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تَطْغُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» [۲] لذا انسان نباید با برخی اشخاص، پیوند دوستی برقرار کند.

اینها را دوست نگیرید!

۱. یهود و نصاری

حالا در این جلسه، می‌خواهم چند آیه را مطرح کنم. یک آیه در سوره مائده است که میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [۳] در آیه قبل، ابتدای آیه، جنبه اثباتی داشت که ای پیغمبر! با چه کسانی پیوند برقرار کن و مجالست کن؛ اما مفاد این آیه «نهی» است، خیلی هم صریح است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را به عنوان دوستان خود نگیرید!» «اولیاء» این جا به معنای «دوستان» است. آن‌ها خودشان، با همدیگر پیوند دارند.

علت منع از رفاقت با ایشان

دلیلش چیست؟ «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» این عبارت دلیلی است که برای این مطلب و این نهی می‌آورد. کسانی که از نظر اعتقادی با تو همسو نیستند، یعنی از نظر اعتقادی با شما مختلف هستند، نمی‌توانند دوستان خوبی باشند. چرا که شما با هم از نظر پیوند درونی و در ارتباط با امور اعتقادی با هم سر ناسازگاری دارید. چون پیوند درونی است و اعتقاد هم همین‌طور است. شما در باب نبوت از نظر درونی، با پیغمبر اکرم پیوند دارید و آن‌ها این پیوند را ندارند و اصلاً قبول ندارند. یعنی بین شما مقابله است.

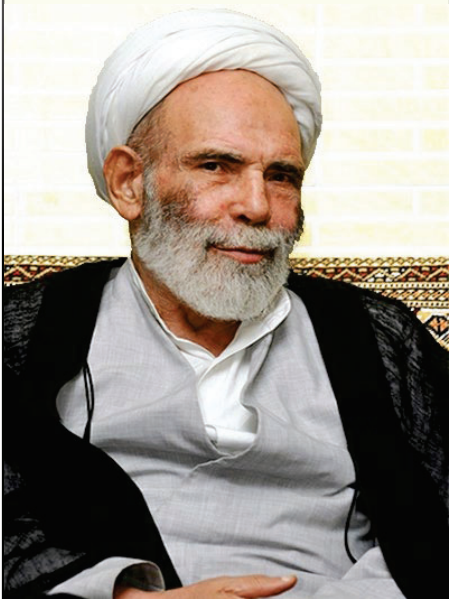
هیچ وجه مشترکی برای رفاقت وجود ندارد!

من می‌خواهم مطلبی بالاتر از این را عرض کنم. اگر ما بخواهیم دقیق‌تر پیش برویم و بر طبق قرآن بحث کنیم، به این نکته می‌رسیم که ما با آنها حتی در مسأله توحید هم مقابله داریم. در اختلاف با نصاری شکی نیست، چون ما خدا را یکی می‌دانیم و آن‌ها طبق فرمایش قرآن، خدا را سه تا می‌دانند. عقاید با هم جور در نمی‌آید.

هر که از کسی خوشش بیاید، از او است!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب به چه کسانی است؟ اهل ایمان، یعنی دل‌بستگان به خداوند. گفتیم که ایمان عبارت از دل‌بستگی به خداوند است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی ای کسانی که پیوند و دل‌بستگی به خدا دارید، شما با این‌ها پیوند دوستی نبندید! دلیلش چیست؟ در خود آیه اشاره دارد که «وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» هر که از شما، با آنها دوستی کند، همانا یکی از آنها شده است. رابطه دوستی این‌طور است که جاذبه دارد و همین جاذبه، موجب می‌شود تو به سوی او کشیده شوی. پیوند درونی تو با خدا از بین برود و پیوندی نظیر آن‌ها پیدا کنی. این رابطه بر روی اعتقاد شما، اثر سوء می‌گذارد.

* اینها را دوست نگیرید!
یهود و نصاری
اهل کتاب و کفار
طعن زندگان به قرآن
مسلمان‌های لائالی



ابتدا آن پیوند ایمانی را تضعیف میکند و بعد هم آن را قطع میکند. در آخر هم وصل شدن به آن پیوند سوء و اعتقاد غلط را به دنبال دارد. حالا ما در این جا به مرحله وصل، کاری نداریم و حرفمان این است که یک سنخ دوستی ها و رفاقت ها است که روی اعتقاد انسان اثر سوء می گذارد و از نظر درونی، پیوند اعتقادی انسان را متزلزل می کند و بالاخره هم سر از قطع پیوند در می آورد.

تریت در محیط رفاقتی

رابطه دوستی و دین داری

لذا در گذشته این روایت را از پیغمبر اکرم خواندم که فرمودند: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: المرء على دين خليله» اگر بخواهیم ببینی که شخص چه دینی دارد، رفیقش را ببین که چه دینی دارد. از رفیق می توانی بفهمی که او چه دینی دارد. «فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» [۴] دقت کنید که با چه کسی پیوند دوستی می بندید! چرا که پیوند دوستی، روی دین تو و در بُعد اعتقادات اثر می گذارد. در بین همه پیوندها قوی ترین پیوند، همین رابطه و پیوند رفاقتی است، چون بر محور محبت است؛ لذا ما می بینیم که علاوه بر جنبه اثباتی و بیان خصوصیات دوست خوب، جنبه نفی هم وجود دارد. به این معنا که قرآن می گوید: مواظب باش و با کسانی که اثر سوء در بُعد اعتقادی و دینی تو دارند رفاقت نکن و آنها را برای دوستی انتخاب نکنی.

فرق رابطه ظاهری و رابطه هدایتی!

ما یک دسته روابط ظاهری اجتماعی داریم که این آیه ناظر به آن روابط نیست. اشتباه نکنید! مثلاً معامله و خرید و فروش از سنخ مسائلی است که در محیط زندگی وجود دارد ولی ظاهری است و به درون افراد ربطی ندارد. در آیه فوق بحث «رفاقت» مطرح است و بحث ما، پیرامون رابطه درونی رفاقتی است، نه رابطه ظاهری اجتماعی. این ها با هم فرق می کند.

کمی بیشتر توضیح می دهم تا مطلب روشن شود. یک رابطه محبتی درونی داریم که به آن رفاقت می گوئیم، یک رابطه ظاهری اجتماعی هم داریم، که از قبیل معاملات و داد و ستدها است. یک رابطه سومی هم وجود دارد که، رابطه هدایتی است. این رابطه عبارت از این است که یک نفر به قصد هدایت، با شخصی که از نظر اعتقادی با او مخالف است، مثلاً نصرانی یا یهودی است، رابطه برقرار کند. این رابطه ظاهری اجتماعی نیست، بلکه رابطه هدایتی است. آن چه که در این جا مورد بحث ما است رابطه ظاهری اجتماعی است چون خود قرآن هم دارد که این ها را هدایت کنید و از آن رابطه نهی نکرده است. البته در مورد رابطه هدایتی، یک شرط وجود دارد و این رابطه که وظیفه هم هست، کار هر کسی نیست. این کار مخصوص کسی است که به مبانی اعتقادی دینی و مسائل برهانی و امثال این ها، مسلط باشد. کار نیکان را قیاس از خود مگیر!

موسی به دین خود؛ عیسی به دین خود؟!!

من می خواهم در این جا مطلبی را که در میان مردم مشهور است، مطرح کنم. می گویند: آقا موسی به دین خود، عیسی به دین خود! می فهمید که چه جمله بسیار غلطی است؟! برو دنبال کارت! گفتن این جمله، معنایش این است که تو معارف را نفهمیده ای. شعور تو که بیشتر از شعور خدا نیست. خدا بیشتر از من و تو می فهمد. او می گوید چینی باش!

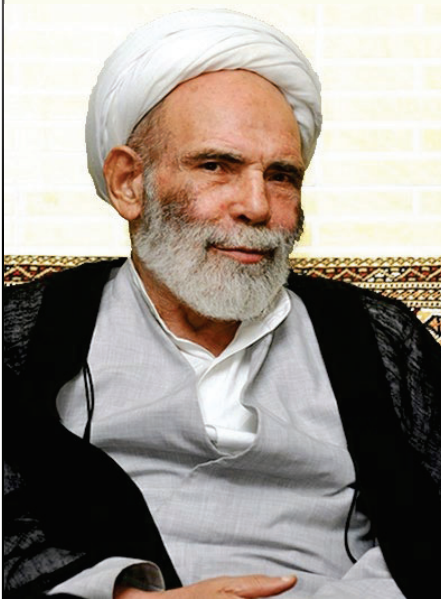
چنین کسی می گوید: من چه کار دارم به این که او چه اعتقادی دارد! ما با همدیگر رفیق هستیم. اتفاقاً بحث در همین جا است. اگر مراد و منظور تو از رفاقت، پیوند درونی محبتی است، همین رفاقت برای تو مضر است. اگر هم منظور روابط ظاهری اجتماعی است نه.

رابطه هدایتی کار هر کس نیست.

صحبت عیسی و موسی و دیگر پیامبران الهی (علیهم السلام) نیست. مثل اینکه در مغازه های می روی، می خواهی از آن جنس بخری، رابطه تجاری داری، این جا رابطه دوستی و رفاقتی مطرح نیست و ضرری هم برای تو ندارد. اگر مراد از این جمله و عبارت این است که می خواهی بگویی: ما با هم رفیق هستیم و به نوعی پیوند محبتی و درونی داریم، این را قرآن قبول ندارد. خدا این را قبول ندارد. ولی اگر مراد تو این است که رابطه ما با هم صرفاً یک رابطه ظاهری اجتماعی است، اشکالی ندارد. در باب رابطه هدایتی هم، یک شرط وجود دارد که باید حواست را جمع کنی و ببینی کار تو هست، یا نه.

۲. اهل کتاب و کفار

تا این جا این مسأله مربوط به یهود و نصاری بود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»، در همین سوره مائده، بعد از پنج یا شش آیه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافَرُ أَوْلِيَاءُ» [۵] آنجا دو مورد از ادیان الهی را که نسخ شده اند، مطرح می کند؛ این جا بطور کلی اول اهل کتاب، بعد مدار را باز می کند و بعد از چند آیه، می گوید: «وَالْكَافَرُ» مطلب را توسعه می دهد. یعنی خیال نکن که نصرانیت و یهودیت در موضوع نهی، مداخلیت دارند! آنچه مداخلیت دارد مسأله تقابل بین پیوندهای درونی اعتقادی شما است. مثلاً کسی هم که کمونیست است، شامل این نهی از رفاقت می شود چون او نصرانی یا یهودی نیست ولی کافر که هستند! «وَالْكَافَرُ».



این که خداوند مطلب را گسترش می‌دهد، منظور چیست؟ معلوم است، چون این رابطه درونی که بر محور محبت است، روی پیوند درونی اعتقادی انسان را تخریب می‌کند. این رابطه اثر سوء دارد. لذا مدار بحث را باز می‌کند و می‌گوید خیال نکنی فقط نصرانیت و یهودیت این‌طور هستند! آن‌ها موضوعیت ندارند. عمده این است که در رابطه محبتی، پیوند درونی اعتقادی انسان نباید خراب شود. لذا ما را نهی می‌کند.

همنشینی‌های ممنوع

۱. طعن زندگان به قرآن

تا این‌جا بحث نسبت به پیوند درونی و «رفاقت» بود، اما سراغ «مجالست و هم‌نشینی» هم می‌رود. در سوره انعام درباره هم‌نشینی می‌فرماید: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» [۶] اگر دیدید گروهی نشسته‌اند و دارند به آیات قرآنی ما «طعن» می‌زنند، از این‌ها اعراض کن! حالا بحث در این‌جا نسبت به مجالستی است که در آنها بر خلاف معتقدات دینی تو حرف می‌زنند. اگر در جایی، بطور کلی بر خلاف معتقدات دینی تو حرف می‌زنند، باید مجلس را ترک کنی.

مثلاً تو به قرآن اعتقاد داری که این کتاب الهی است، کلام الهی است و از مبدأ وحی نازل شده است، کسانی دارند به آن طعن می‌زنند، این‌جا هم چون ممکن است ضربه اعتقادی ببینی، نباید با اینها مجالست کنی! این‌جا هم چون دارند بر تو ضربه اعتقادی می‌زنند و این مجالست موجب می‌شود که به پیوند اعتقادی درونی تو ضربه وارد شود، لذا خدا از شرکت در آن نیز نهی می‌کند. با این‌هایی که «يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» مجالست نکن. «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ»

۲. دوری از دوستی با «مسلمان‌های لایبالی»

بعد از آن دایره را بازتر می‌کند. به این حرف‌ها خوب گوش کنید! گاهی من کسی را می‌بینم که هم‌دین من است، ولی لایبالی است؛ یعنی از نظر عملی، رفتارهایش با اعتقاداتش تطبیق نمی‌کند؛ انگار دین خودش را به بازی گرفته است. آیا با او می‌توانم دوستی کنم؟ او نه نصرانی و یهودی است و نه کافر و بی‌دین! اما خداوند می‌فرماید: «وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرْتَهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» [۷] کسی که دین خود را به بازی و بیهوده گرفته است، را رها کن! نه کسی که دین تو را به بازی گرفته، بلکه کسی که دین خودش را بازیچه گرفته است هم به درد رفاقت نمی‌خورد و دوستی با او ضرر دارد. بازیچه گرفتن دین یعنی عمل نکردن به آن! می‌گوید مسلمانم، مؤمنم، اما عمل نمی‌کند.

لفظاً مسلمان، عملاً منکر خدا!!!!

یکی از بزرگان گاهی می‌فرمود: لفظاً منکر خدا نیستی، ولی عملاً منکر خدایی! این تعبیر را من از او دارم. لفظاً منکر خدا نیست، خیلی - یا الله یا الله - هم می‌کند؛ یا رب یا رب هم زیاد می‌گوید ولی عملاً منکر خدا است. از این آدم‌ها هم در جامعه‌مان، زیاد داریم که فقط لفظاً می‌گویند: ما مسلمانیم؛ مؤمنیم؛ ولی عمل را که نگاه می‌کنیم، می‌بینم با اسلام تطبیق نمی‌کند. یک مؤمن اینگونه عمل نمی‌کند. یک مسلمان این‌طور عمل نمی‌کند. این‌ها همانهایی هستند که دین خودشان را به بازیچه گرفته‌اند. «وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرْتَهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» با این‌ها هم نشینی و مجالست نکن. این هم از راه صحیح بیرون رفته است.

دلیل بی‌دینی!

بعد خداوند منشأش را بیان می‌فرماید که چرا اینها دین را به بازی و مسخره گرفته‌اند. «وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» تمام شد. زندگی دنیا این‌ها را مغرور کرده است. پول و ریاست برای او بت شده است. لازم نیست که بگوید پول و مقام بُت من است، بلکه عملش نمایانگر این مطلب است. لایبالی‌گران در جامعه مسلمین و در میان مؤمنین، اینها هستند که عملشان با اعتقادات اسلامی خودشان، تطبیق نمی‌کند.

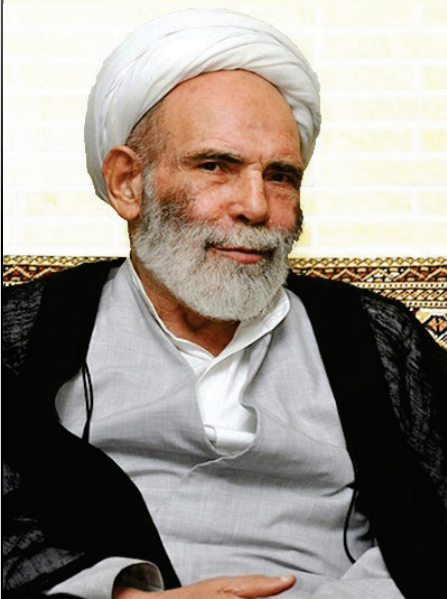
عاقبت دوستی با اهل گناه

حالا به سراغ روایات برویم. علی (علیه السلام) فرمودند: «إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفُسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالْشَّرِّ مُلْحَقٌ»، [۸] از رفاقت و مصاحبت با فاسقان بپرهیز! چرا؟ علی (علیه السلام) دلیلش را این‌طور می‌گوید که چون تو هم آن‌طور خواهی شد، باید از او بپرهیزی. «فَإِنَّ» در مقام تعلیل است، «فَإِنَّ الشَّرَّ بِالْشَّرِّ مُلْحَقٌ» بدان که تو هم همانطوری خواهی شد. پیوند دوستی و رفاقتی با اشرار نتیجه‌اش این است که تو را هم به شرارت می‌کشاند. بالاخره در یک‌جا به خاطر پیوند محبتی مجبور خواهی شد که از رابطه دورونی و پیوند اعتقادی خود و خدا، دست برداری! این دوستی، دلبستگی تو را نسبت به خدا در خطر قرار می‌دهد؛ پس از آن بپرهیز!

روایت دیگری از علی (علیه السلام) است که فرمودند: «إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ أَهْلِ الْفُسُوقِ! فَإِنَّ الرَّاغِبِينَ بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاهِلِ مَعَهُمْ» [۹] از دوستی با اهل گناه و بی‌بندوباران بپرهیز که اگر از فسق آنها خوشت بیاید و کار آنها را بپسندی، اثرش این است که تو هم مثل آنها می‌شوی. چون روش آنها، روش اسلامی و ایمانی نیست، اگر روششان را بپسندی، تو هم مثل آن هستی.

تریت در محیط رفاقتی

* از این آدم‌ها هم در جامعه‌مان، زیاد داریم که فقط لفظاً می‌گویند: ما مسلمانیم؛ مؤمنیم؛ ولی عمل را که نگاه می‌کنیم، می‌بینم با اسلام تطبیق نمی‌کند. با این‌ها هم نشینی و مجالست نکن. این هم از راه صحیح بیرون رفته است.



غرضم این است که در آیات مربوط به بحث رفاقت، هم در بعد اعتقادی و هم در بعد عملی نهی داریم که مشخص می‌کند با چه کسانی نباید دوستی کرد. یک‌جا «اولیاء» را آورد و مسأله محبت و رفاقت را پیش کشید، یک‌جا هم بحث مجالست را پیش کشید. در نهایت فرمود که با کسانی که بر روی اعتقادات تو اثر سوء دارند، رفاقت نکن! با کسانی هم که روی بعد عملی تو اثر سوء دارند، رفاقت نکن!

تربیت در محیط رفاقتی

۱. وسائل الشیعة ۲۰ ۱۵۴

۲. سورة الکهف آیه ۲۸

۳. سورة المائدة آیه ۵۱

۴. بحار الأنوار ۷۱ ۱۹۲

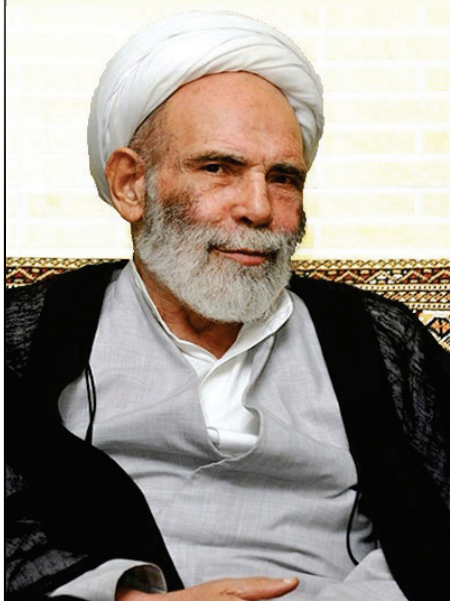
۵. سورة المائدة آیه ۵۷

۶. سورة الانعام آیه ۶۸

۷. سورة الانعام آیه ۷۰

۸. بحار الأنوار ۳۳ ۵۰۸

۹. غرر الحکم، ص ۴۳۳. آن‌جا داشت «فساق»، این‌جا دارد «أهل الفسوق»



تربیت در محیط رفاقتی: ۵

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ».[۱]

تربیت در محیط رفاقتی

* رفیق می‌خواهی بگیری، از نظر خشم آزمایش و امتحانش کن. چون ممکن است -نعوذ بالله- یک مقدار رذالت داشته باشد؛ لذا اول ببین آیا مثل حیوان می‌ماند یا انسان است؟ چون حیوان است که وقتی خشمگین می‌شود هر کاری می‌کند؛ هم گاز می‌گیرد، هم لگد می‌زند. انسان که این کارها را نمی‌کند. حالا که انسان است و زبان دارد، ببین آیا موقع خشم هر چه به زبانش می‌آید را می‌گوید؟

* وقتی می‌خواهی رفیق انتخاب کنی، ببین از نظر درونی‌اش چگونه است. از نظر درونی و باطنی اولویت دارد که ببینی این شخص کیست. چون تو می‌خواهی با انسان رفیق شوی و رابطه درونی پیدا کنی، نه با حیوان!

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت، یعنی روش رفتاری و گفتاری دادن بود و گفته شد انسان به طور غالب و معمول در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی ساخته می‌شود و روش می‌گیرد. فضای پنجمی هم حاکم بر آن چهار محیط است که اگر بعداً رسیدیم -ان شاء الله- بحث می‌کنیم. بحث ما به محیط سوم، یعنی محیط رفاقتی رسید و عرض کردم در بین این محیطها، محیط رفاقتی قوی‌ترین محیط است که از نظر تربیتی و روش گرفتن، در ابعاد گوناگون وجودی انسان، اعم از بُعد اعتقادی و نفسانی و عملی بر روی او اثر می‌گذارد.

در جلسه گذشته آیاتی را در باب انتخاب رفیق مطرح کردم که خداوند در چند بُعد نهی می‌فرماید از اینکه برخی افراد را به عنوان دوست و رفیق انتخاب کنید. در بُعد اعتقادی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».[۲] در بُعد عملی هم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَإٍ وَ لَهْوٍ وَ عَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا».[۳] که در جلسه گذشته گفتیم اینها از نظر عملی افراد لاپابالی هستند. جلسه گذشته بُعد اعتقادی و بُعد عملی بحث شد.

آزمودن دوست در بُعد نفسانی

در این جلسه بُعد نفسانی را مطرح می‌کنیم. ما بُعد نفسانی هم داریم که انسان باید در بحث صداقت و رفاقت این را هم در نظر داشته باشد که با هر کسی رفیق نشود و با او بساط دوستی را پهن نکند. روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «لَا تَسَمَّ الرَّجُلُ صَدِيقًا سَمَةً مَعْرُوفَةً حَتَّى تَخْتَبِرَهُ»؛ کسی را به نام دوست نخوان تا اینکه او را بیازمایی؛ یعنی کسی را به عنوان اینکه دوست تو است نخوان به طوری که مردم بگویند فلانی رفیق فلانی است، یا خودت بگویی، رفیق فلانی است؛ اصلاً این کار را نکن، «حَتَّى تَخْتَبِرَهُ». نکته اینجا است که باید او را بیازمایی و امتحانش کنی. اختیار یعنی آزمودن. حالا به چه چیز او را امتحان کنی؟ حضرت سه چیز را مطرح می‌فرماید؛

اولین ملاک؛ هنگام غضب

اول: «تَغْضَبُهُ فَتَنْظُرُ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ»؛ خشمش را آزمایش کن، ببین آیا این از افرادی است که وقتی عصبانی می‌شود، مرزی را رعایت نمی‌کند؟ آیا خشم، او را از حق به سوی باطل می‌کشاند؟ آیا آنجاهایی که عصبانی می‌شود، چه در بُعد رفتاری‌اش و چه در بُعد رفتاری‌اش لجامی از شرع به دهانه نفسش زده است؟ یا نه، چون عصبانی شده هر چه به دهانش بیاید، می‌گوید و هر کاری که از دستش برآید، می‌کند؟ این اشاره به بُعد نفسانی است. رفیق می‌خواهی بگیری، از نظر خشم آزمایش و امتحانش کن. چون ممکن است -نعوذ بالله- یک مقدار رذالت داشته باشد؛ لذا اول ببین آیا مثل حیوان می‌ماند یا انسان است؟ چون حیوان است که وقتی خشمگین می‌شود هر کاری می‌کند؛ هم گاز می‌گیرد، هم لگد می‌زند. انسان که این کارها را نمی‌کند. حالا که انسان است و زبان دارد، ببین آیا موقع خشم هر چه به زبانش می‌آید را می‌گوید؟

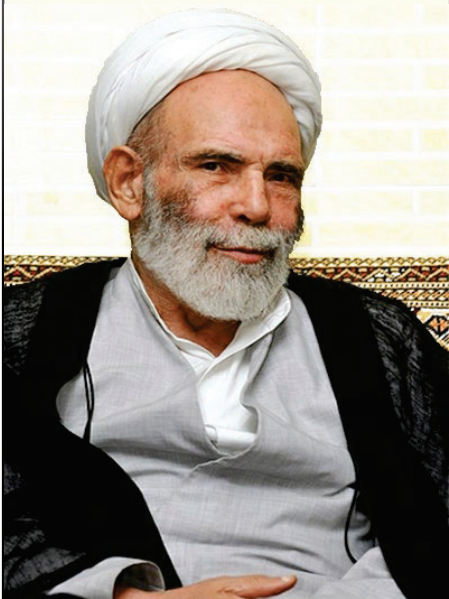
دومین ملاک؛ هنگام شهوت

حضرت به عنوان دومین ملاک برای آزمودن فرد پیش از دوستی می‌فرمایند: «وَعِنْدَ الدَّيْنَارِ وَ الدَّرْهِمِ».[۴] این خشم نیست، این شهوت است؛ شهوت نسبت به مال است. یعنی امتحان کن، ببین این شخص راجع به پول چگونه است؟ آیا مرزهای شرعی را رعایت می‌کند یا اصلاً به حرام و حلال کاری ندارد؟ این را امتحانش کن. همین طوری او را رفیق خود نخوان و نگو فلانی رفیق ما است.

اینجا یک نکته طلبگی بگویم؛ ظاهر این روایت در مورد روابط اجتماعی است. چون اگر او را به خودت نسبت دهی و بگویی فلانی رفیق من است، تو هم در اجتماع خراب می‌شوی. چون وقتی مردم جامعه ببینند این شخص در جایی خرابکاری کرد، آبروی تو هم می‌رود. اگر دیدند جایی عصبانی شد و حرف‌های بی‌ربط و قبیح و ناپسندی گفت، یا دیدند از هر جایی که رسیده مال مردم را می‌خورد، می‌گویند رفیق تو است و کارهای ناپسند او آبروی تو را هم می‌برد. تازه اینها همه مربوط به ظاهر است؛ یعنی حضرت درباره ظاهرش این طور می‌فرمایند؛ چه رسد به باطن. چون باطن مهم‌تر است. لذا می‌گوییم به طریق اولی وقتی می‌خواهی رفیق انتخاب کنی، ببین از نظر درونی‌اش چگونه است. از نظر درونی و باطنی اولویت دارد که ببینی این شخص کیست. چون تو می‌خواهی با انسان رفیق شوی و رابطه درونی پیدا کنی، نه با حیوان!

اول اختصار، بعد دوستی

حالا مطلبی می‌خواهم عنوان کنم که خودش در باب تربیت در محیط رفاقتی مسأله مهمی است. ما در معارفمان



تربیت در محیط رفاقتی

* اگر قبل از اختبار و امتحان با او دوستی کردی و رابطه‌ات تنگاتنگ شد، محبت او در دل تو تشدید می‌شود و این رابطه محبتی موجب می‌شود که این رفاقت در ابعاد گوناگون اعتقادی و نفسانی و عملی‌ات، چه رفتاری و چه گفتاری بر روی تو اثر بگذارد

مسأله‌ای داریم که در این روایت هم بود که حضرت فرمودند: «حَتَّى تَخْتَبِرَهُ». مطلب این است که در باب دوست‌یابی ما به طور کلی مسأله «اختبار» را داریم؛ یعنی با هر که می‌خواهی رابطه رفاقتی برقرار کنی، قبلش او را آزمایش و امتحان کن.

روایتی از علی (علیه‌السلام) است که فرمودند: «لَا تَتَّقِ بِالصَّدِيقِ قَبْلَ الْخُبْرَةِ» [۵] اگر می‌خواهی به عنوان صداقت به رفیق اعتماد کنی، قبل از آنکه او را بیازمایی هیچ وقت اعتماد نکن. قبل از اینکه او را بیازمایی، به او دل نبند. ممکن است سؤال کنی چر؟ جهتش این است که اگر قبل از اختبار و امتحان با او دوستی کردی و رابطه‌ات تنگاتنگ شد، محبت او در دل تو تشدید می‌شود و این رابطه محبتی موجب می‌شود که این رفاقت در ابعاد گوناگون اعتقادی و نفسانی و عملی‌ات، چه رفتاری و چه گفتاری بر روی تو اثر بگذارد؛ چون گفتار هم عمل است؛ گفتار عمل زبان است، این یک مطلب.

مطلب دوم آن است که اگر انسان بدون اینکه قبلاً آزمایشی کرده باشد، با شخصی در رفاقت رابطه محبتی برقرار کند -اصلاً رفاقت بر مبنای محبت است- اگر کسی «قبل الاختبار» بیاید رفیق شود، این محبت رفیق در دل او آمده است و اینجا است که دیگر نمی‌تواند تشخیص بدهد که آن شخص دوست خوبی است یا خیر. اگر بخواهم قبل از آنکه آن رشته محبتی رفاقتی بین من و شما تقویت شود شما را بیازمایم، می‌توانم؛ چون می‌توانم چه در بُعد اعتقادی، چه در بُعد عملی و چه در بُعد نفسانی شما دقیق شوم که آیا با هم، هم‌سو هستیم یا نیستیم. آدم عصبانی مزاجی هستی، افسارگسیخته‌ای یا نه؟ در بُعد شهوتی‌ات، کسی هستی که به اسارت شهوت رفته یا نه؟ حالا چه شهوت مالی باشد، چه جنسی باشد، فرقی نمی‌کند. در بُعد عملی خارجی می‌توانم بفهمم که آیا انسان متشرعی هستی یا نه، بی‌بندوبار و لاپالایی هستی؟ اگر هم شخص متدین بی‌غرض و بی‌مرضی که درباره تو اطلاعاتی دارد مطلبی بگوید، از او می‌پذیرم. قبل از دوستی است که می‌توانم اینها را تشخیص دهم؛ اما اگر بعد از اینکه رفیق شدی، آن وقت بخواهی آزمایش کنی، بدان که حالا کور و کر هستی. نه می‌توانی عیب‌هایش را ببینی، نه می‌توانی بشنوی.

محبت کور و کر میکند

چند روایت در این زمینه بخوانم. علی (علیه‌السلام) فرمودند: «عَيْنُ الْمُحِبِّ عُمِيَّةٌ عَنْ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ»؛ چشم کسی که دیگری را دوست دارد، از اینکه عیب‌های او را ببیند کور است. در ادامه می‌فرمایند: «وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنْ قُبْحِ مَسَاوِيهِ» [۶] حَبِّ لِّلشَّيْءِ يَغْمِي وَ يَصِمُّ» [۷] حَبِّ شَيْءِ انْسان را کور و کر میکند. اینجا شئی است، آنجا بحث محبت و محبوب بود. اینکه این همه به ما در باب دوست‌یابی سفارش می‌کنند که آقا مراقب باش، برای این است که رفاقت بر محور محبت است و محبت چنین کاری می‌کند که می‌فرمایند تو را کور و کر میکند. یعنی گوشش هم به خاطر حب کر است. کر است از اینکه بخواهد عیب‌ها و زشتی‌های او را بشنود. این یک قانون کلی است.

دین بر محور محبت است

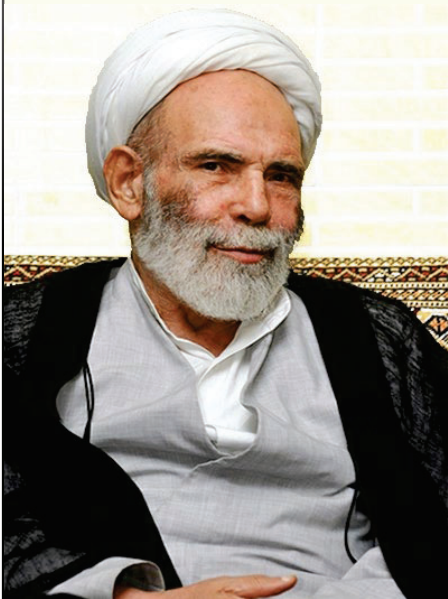
شما نگاه کنید که در مسأله دین هم می‌گویند که اصلاً دین بر محور محبت است. روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» [۸] یعنی اصلاً اینها با هم تفاوت ندارند. یعنی اینقدر محبت نقشش قوی است؛ لذا در باب مسأله رفاقت، «اختبار قبل الرفاقة» را مطرح می‌کنند. با هر کس می‌خواهی دوستی کنی، به صرف ظاهر بسنده نکن. در ابعاد سه‌گانه اعتقادی، نفسانی و عملی او را آزمایش کن؛ وگرنه بدان که رفاقت چون نقش سازندگی و نقش تخریبی‌اش بسیار قوی است، تأثیرش خیلی زیاد است. حالا من از اینجا وارد شوم در این جهت که در روایاتمان هم زیاد داریم که می‌فرمایند بروید با اولیاءالله رفیق شوید. حجتان نسبت به اولیاءالله باشد، چرا؟ جهتش معلوم و مشخص است؛ چون این محبت است که مظهر رفاقت است. این محبت اولیاءالله نقش سازندگی دارد.

پرهیز از حب دشمنان خدا

در روایتی از علی (علیه‌السلام) است که حضرت فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ»؛ از محبت نسبت به دشمنان خدا پرهیز. آنهایی که دشمن خدا هستند، یک‌وقت رشته محبتی با اینها برقرار نکنی. «أَوْ تُصَفِّي وَذَكَ لِعَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» [۹] «أَوْ تُصَفِّي» داشت؛ یعنی می‌تحت را برای غیر اولیای خدا خالص نکنی! یعنی پرهیز از اینکه محبت را برای غیر دوستان خدا خالص کنی. جهتش این است که این رابطه تنگاتنگ، محبت‌آور است؛ محبت که آمد خطرناک است. البته بدان آنجایی که بدون اختبار و آزمودن در سه بُعد اعتقادی، عملی و نفسانی باشد خطرناک است؛ ولی اگر اختبار و آزمایش شد، بهترین نقش سازندگی را بر روی انسان دارد. عرض کردم در روایات داریم که یک وقت با غیر اولیاء خدا «لحمک کلحمی» نشوی! خیلی صمیمی نشوی!

حب علی، نشانه مؤمن

چون شب عزیزی است (شب عید سعید غدیر)، به مناسبت روایتی در همین باب از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانم که فرمودند: «عَنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» [۱۰] البته نمی‌رسم که بحث مفصل کنم؛ لذا فقط اشاره می‌کنم. «عنوان» یعنی تیترو سرخط. منظور از «صحیفه» هم نامه عمل است؛



تربیت در محیط رفاقتی

* حَبّ علی(علیه السلام) در ابعاد گوناگون انسانی، چه بُعد اعتقادی و چه بُعد نفسانی و چوارچی، نقش سازندگی دارد.

صحیفه مؤمن که می‌گویند، یعنی نامه عمل مؤمن. حالا در صحیفه چیست؟ در آن همه چیز هست. چه مسائل اعتقادی، چه مسائل ملکات و چه اعمال خارجی، همه در آن صحیفه هست. ولی ظاهراً راجع به اعمال است؛ اعم از جوارچی و جوانچی. روز قیامت نشرِ صُحف می‌شود؛ حالا این تعبیر پیغمبر یعنی چه؟ تعبیر پیغمبر جنبه کنایی دارد. «عنوان صحیفه» یعنی اگر تیتتر صحیفه عمل هر کس این بود که این شخص محبّ علی(علیه السلام) است، معلوم می‌شود که تمام صحیفه‌اش خوب است؛ یعنی این حَبّ علی(علیه السلام) در ابعاد گوناگون انسانی، چه بُعد اعتقادی و چه بُعد نفسانی و چوارچی، نقش سازندگی دارد.

البته این را هم دقت داشته باشید که حتماً نباید از نظر فیزیکی با حضرت مواجهه پیدا کنیم تا با ایشان رفیق شویم؛ رفاقت رشته محبتی بین دو موجود است. ممکن است اینجا نباشد، اما دوستش داشته باشم، هر چند اینکه او را نبینم. بیا با علی(علیه السلام) رفیق شو! بیا محبت علی(علیه السلام) را در دلت جای‌گزین کن که تو را در سه بُعد می‌سازد. لذا اگر روز قیامت مؤمن بیاید، همان تیتتر نامه عملش را که نگاه می‌کنند، دیگر قضیه تمام می‌شود. همان تیتتر را نگاه می‌کنند و می‌بینند این با علی(علیه السلام) رفیق بوده است. اگر با علی(علیه السلام) رفیق بوده، حتماً حَبّ علی(علیه السلام) هم در دلش بوده و مُسلم است که این شخص مسائل شرعی را هم رعایت می‌کرده است. حالا این بحث دیگری است که اگر غفلتاً خطاهایی یا لغزش‌هایی از او سر زده چه میشود، که شب آخر بحث می‌کنیم.

- [۱]. وسائل الشیعه ۲۰ ۱۵۴
- [۲]. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۱
- [۳]. سوره مبارکه انعام، آیه ۷۰
- [۴]. بحار الأنوار ۷۴ ۱۸۰
- [۵]. غرر الحکم ۴۱۶
- [۶]. غرر الحکم ۴۸۱
- [۷]. بحار الأنوار ۷۴ ۱۶۶
- [۸]. بحار الأنوار ۶۶ ۲۳۸
- [۹]. غرر الحکم ۲۰۴
- [۱۰]. بحار الأنوار ۲۷ ۱۴۲

